



باز هم بهار می‌آید

تن‌ها است و این هویت روزهای بهاری است که خبر از جوانه زدن شاخه‌ها و سپیدی شکوفه‌ها می‌دهد. باید از این هویت و ماهیت درس آموخت و طرحی نو در انداخت تا یک زندگی کامل را شکل داد. از نوروز و بهار هر کس خاطره‌ای دارد و عمدتاً این خاطرات به دوران کودکی و نوجوانی باز می‌گردد. به گونه‌ای که در مقابل این سؤال که نوروز را چگونه می‌بینی؟ به ذکر خاطره‌ای از دوران کودکی، دید و بازدیدها، عیدی گرفتن‌ها، اسکناس‌های نو و تا نخورده در میان قرآن، خانه تکانی‌ها، لباس نو پوشیدن‌ها، داستان‌گویی پدربزرگ‌ها و رفتن به طبیعت می‌پردازد. در کنار این خاطره‌ها گاهی اوقات خاطرات موجز و زیبایی از دوران کودکی وجود دارند که تاحدی با دیگر گفته‌ها متفاوت است. نمونه بارز این گونه خاطرات، گفته‌های دکتر سید یحیی یثربی از اساتید بزرگ فلسفه و از دانشمندان فرهیخته ایران است که داستان زیبایی را از دوران کودکی خود درباره نوروز نقل می‌کند. از آن‌جا که این خاطره زیبایی بی‌مثال را به نمایش می‌گذارد، عین آن را از روزنامه

بهار فصل نو شدن و شکوفایی است. شکوفایی طبیعت و به تبع آن شکوفایی انسان، در این فصل انسان می‌تواند مثل گل بروید و همانند درخت‌ها شکوفه بزند و کهنگی را کنار بگذارد، به ویژه اگر کهنگی همراه با عادات بد بوده باشد. شکوفه‌ها برای انسان هم‌زمانی و هم‌دلی و غم یکدیگر را خوردن، آرزو می‌کنند و دور ریختن کینه‌ها و لبخند به زندگی را انتظار می‌کشند. مهربانی آموزش بهار است و عاشقی پیام آن. باید به این پیام و آموزه دل بسپاریم و با یکدیگر مهربان باشیم، چرا که زندگی پلی میان آمدن تا رفتن ما است و در این زندگی چیزی جز نام نیک به جا نخواهد ماند. نام نیکی که دیگران از آن یاد خواهند کرد و عمل صالح ما را ذکر خواهند نمود. زمین در بهار پای می‌کوبد و می‌رقصد هم‌چون شعله آتش و هم اوست که نبض انسان را به حرکت درمی‌آورد و ضربانش را ضرب‌آهنگی خوش‌آوا می‌دهد. بهار با خورجینی از علف سبز شفا می‌آید تا شعر حیات بسراید و بیماری و مرگ را به دور افکند. فصل بهار همراه با نشاط در جان‌ها و حیات در

همشهری مورخ ۲۷ اسفند ۹۴ برای انبساط خاطر عزیزان نقل می‌کنم.

«آغاز فصل بهار گاه‌گاهی مرا به یاد خاطره کوتاهی می‌اندازد. من متولد روستای «چراغ‌تپه» هستم که در شمال شهر کنونی تکاب در آذربایجان غربی قرار گرفته و جزو نواحی سرسبز و خنک این استان به شمار می‌آید. در روزهایی که به سن مدرسه رسیده بودم، محلی با شکل و شمایل مدرسه در روستایمان وجود نداشت که کار سوادآموزی به بچه‌های روستا را انجام دهد. بنابراین، طبیعی بود که بچه‌های روستا در مکتب‌خانه درس بخوانند. میرزای مکتب که عهده‌دار آموزش بچه‌ها بود، درآمد چندانی از این کار عایدش نمی‌شد، اما از فرصت‌های مناسب برای کسب درآمد استفاده می‌کرد. یکی از این فرصت‌ها با آمدن نوروز رقم می‌خورد. میرزا برای بچه‌هایی که وضع مالی خوبی داشتند، نوروزنامه می‌نوشت.»

«نوروزنامه عبارت بود از یکی دو دایره که میرزا آن‌ها را با پرگار چوبی در یک ورق بزرگ رسم می‌کرد. پرگار مورد نیاز برای رسم این دوایر را از چوب می‌تراشیدند. میرزا با استفاده از همان پرگار، دایره‌های رسم شده را به چندین بیضی تقسیم می‌کرد. بعد داخل بیضی‌ها را با رنگ‌های مختلف، رنگین می‌کرد و با خط خوش اشعاری در وصف نوروز و بهار در آن‌ها می‌نوشت.»

«حاصل کار، نوروزنامه‌ای رنگارنگ بود که اشعار بهاری و نوروزی، بالا و پایین دایره‌های رسم شده را مزین کرده بودند. نوروزنامه‌ها به دست بعضی از شاگردها سپرده می‌شد تا به خانه ببرند و در مقابل هدیه‌ای برای میرزا از والدین خود دریافت کنند.

میرزای مکتب، این کار را برای شاگردان فقیر انجام نمی‌داد. چون والدین آن‌ها چیزی نداشتند تا به میرزا بدهند و شرم‌منده می‌شدند. در این میان بچه‌های فقیر هم تحقیر می‌شدند، چون نوروزنامه نداشتند. «یادم می‌آید که آن زمان شش یا هفت سال داشتم و جزو این بچه‌های فقیر بودم. در همان اوقات تلاش کردم تا پرگاری شبیه به پرگار میرزا بتراشم. پرگار را با استفاده از چوب درست کردم و متوجه شدم به راحتی می‌توانم دایره بکشم.»

«با همان پرگار دست‌ساز خودم برای اولین بار یک دایره رسم کردم. بعد هم با کمی تمرین توانستم آن خانه‌های بیضی شکل را تا حدودی رسم کنم. شب در خانه از روی نوروزنامه کودک همسایه اشعاری را انتخاب کرده و نوشتم. فردا نوروزنامه‌ای را که تهیه کرده بودم در دست گرفته و به مکتب رفتم.»

«میرزا وقتی آن را دید خیلی خوشحال شد و به تشویق من پرداخت. بعد هم از من خواست از آن نوروزنامه چند نمونه دیگر درست کنم. نوروزنامه‌ها که آماده شد، میرزا آن‌ها را به شاگردان مکتب داد. او از من خواست خودم این نوروزنامه‌ها را به دست بعضی از شاگردان برسانم. آن روز نفهمیدم چرا؟ ولی بعدها فهمیدم که میرزا نمی‌خواست خانواده بچه‌ها از ندادن عیدی به وی خجالت بکشند.»

این خاطره زیبا و داستان عبرت‌آموز از زبان مردی می‌باشد که اکنون از اساتید بزرگ فلسفه در ایران است. او هم مثل خیلی از بزرگان وقتی از نوروز و بهار یاد می‌کند به دوران کودکی می‌پردازد و این قصه انسانی را با عشق تمام به یاد می‌آورد. در صورت بررسی دقیق این موضوع می‌توان

به نتایجی رسید که یکی از آن‌ها انسانی بودن بهار و نوروز و درد دیگری را حس کردن است. به عبارت دیگر، بهار و نوروز علاوه بر شادابی و تازگی و شکوفایی و نو شدن، عشق به یکدیگر را نیز پیام می‌دهد و از همین جا است که بحث عیدی دادن و عیدی گرفتن و دید و بازدید و حال خویش و قوم و دوست را پرسیدن حاصل می‌شود.

دید و بازدید و آگاهی از حال نزدیکان و آشنایان این نتیجه را دارد که از اوضاع یکدیگر آگاه شده و مشکلات مادی و معنوی شناسایی و شاید در جهت رفع مشکلات گامی برداشته شود.

فقر و ناداری از مشکلات کهن و ریشه‌دار این مملکت است و آن چنان ذهن را به خود مشغول می‌دارد که یک استاد بزرگ فلسفه و در بالاترین سطوح علمی بعد از حتی نیم قرن آن را از یاد نمی‌برد و او را رنج می‌دهد.

نوروز و بهار شاید مرهمی باشد بر این درد کهن و وسیله‌ای برای رفع آن از این سرزمین دوست‌داشتنی یعنی ایران.

نشریه دارویی رازی این عید بزرگ، ریشه‌دار و روح‌نواز را به همه همکاران گرامی و مخاطبان عزیز خود تبریک می‌گوید و آرزو دارد تا در جهت حل مشکلات علمی و اجتماعی همکاران در سال جدید گام‌هایی استوار بردارد.

خوشحالم به اطلاع عزیزان برسانم که بعد از حدود یک سال همکاری با دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران، مشکلات مجله به‌طور کامل حل شده و از نظر علمی و مالی هیچ‌گونه مسأله‌ای وجود ندارد. به برکت این

همکاری دوستانه و برادرانه تأخیر در چاپ نشریه دیگر وجود ندارد و مخاطبان گرامی انشاءالله به موقع مجله را دریافت خواهند کرد.

خوشحالی ما از این بابت است که دیگر نگرانی‌هایی که در پنج سال گذشته رنجمان می‌داد، وجود ندارد و اکنون قطار مجله به روی ریل خود افتاده و در حال حرکت است.

آخرین نکته‌ای که به عرض همکاران گرامی می‌رسانم مربوط به بازآموزی عزیزان است. ما خود اعتقاد داریم که مجله رازی می‌تواند رافع مشکلات علمی داروسازان عزیز در سراسر کشور بوده و آنان را از نظر تخصصی و اجتماعی یاری نماید. به همین دلیل مقالات علمی و اجتماعی رازی به گونه‌ای تنظیم می‌شود که این نیاز عزیزان را برطرف نماید و پاسخ‌گوی واقعی خواسته‌های آن‌ها باشد.

در حال حاضر، سیاست دفتر آموزش مداوم وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی این گونه است که امتیاز مقالات بازآموزی را به نشریات علمی، پژوهشی می‌دهد و از آنان می‌خواهد در این چارچوب مقاله تهیه کنند.

تجربه کاری به ما آموخته است که مقالات تحقیقی و ... نیاز همکاران را در سراسر کشور برطرف نمی‌کند و بعد از مدتی مجله به کناری انداخته می‌شود. بنابراین، ما در پی این هستیم تا با قانع کردن مسؤولان مربوط، امتیاز بازآموزی را برای نشریه رازی دریافت کنیم. اگر موفق به انجام کار شدیم بازآموزی همراه با امتیاز مجدداً آغاز خواهد شد و اگر نه همین روش فعلی را ادامه خواهیم داد.

دکتر سید محمد صدر